

روایت حماسه

تاریخ سیاسی دفاع مقدس – ۱۰

همگرایی پهلوی و رژیم بعثی در مهار مخالفان

در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ زمان انعقاد قرارداد الجزیره تا پیروزی انقلاب اسلامی نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز و رقابت نیمه‌پنهان در مناسبات ایران و عراق وجود داشت. در وجه همزیستی و همکاری دو کشور پس از سال ۱۹۷۵ همان‌طور که پیش از این نیز بیان شد در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی به توافقاتی دست یافتند و هیئت‌های سیاسی مختلفی بین دو کشور مبادله شد. اوج این همراهی را می‌توان در اقدام سال ۱۳۵۱ دولت بعث عراق در جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی امام خمینی(ره) علیه حکومت شاه و اخراج ایشان از عراق دید.
از زین نظر گرفته‌اند که اجازه داده نشود ایشان از محل سکونت خود به عنوان کانونی برای فعالیت‌های ضدایرانی استفاده کنند. دولت عراق به حضرت آیت‌الله خمینی اطلاع داده است که این دولت ناچار است به مقررات بین‌المللی حاکم بر روابط فی‌مابین کشورها احترام بگذارد.»

اما در پی اصرار امام به ادامه مبارزه با رژیم شاه، دولت عراق تصمیم به اخراج امام از آن کشور گرفت و رهبر انقلاب پس از آنکه دولت کویت از ورود ایشان به خاک این کشور جلوگیری کرد، در ۱۴ تیر ماه ۱۳۵۷ به همراه اطرافیان‌شان راهی فرانسه شدند. مهم‌ترین نکته‌ای که سبب این اقدام دولت عراق شد، احساس خطر از تحولات داخلی ایران و الگوبرداری شیعیان عراق از این تحولات از یک‌سو و همراهی صمیمانه با شاه ایران از سوی دیگر بود.
راديو بی‌بی‌سی در روز اخراج امام از عراق در تفسیری درباره علل این اقدام دولت عراق چنین گفته است:

«سیاست‌های داخلی عراق که‌گاه ایجاب می کرد که در هنگام بروز خطر بلادرنگ اقدام شود. در این مورد، خطر در چند قدمی می‌روز ایران و عراق قرار داشت و شاید دولت عراق بیم آن را داشت که مبدا مسلمانان عراقی هم از ناآرامی‌های ایران به عنوان الگو استفاده کرده و اوضاع داخلی عراق را که خواه ناخواه به دلیل اختلافات کردها و دولت مرکزی متشنج است، بدتر کنند. در حقیقت، وجود چنین امکانی بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا توجه به ناآرامی‌های ایران که با ایجاد ی ناچیز متظاهر شد، ابتدا به صورت عملیات پراکنده به شمار می‌آمد، ولی دیری نپایید که نیروهای ناشناخته، متشکل و متحد شدند و دولت مرکزی را با ارائه تقاضاهای‌شان به مبارزه طلبیدند. آنچه مسلم است، کشورهای همجوار همیشه از یکدیگر تأثیر می‌گیرند و موقعیت جغرافیایی آنان ایجاب می‌کند که از نظر سیاسی با اینگونه احتمالات روبه‌رو شوند.»

حکایت زمانه

چهارده دلیل برای اثبات بی کفایتی بنی‌صدر

متن خلاصه شده سخنان آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در مجلس اول در خرداد ۱۳۶۰

که دشمن را مأیوس می‌کند و نظام جمهوری اسلامی صحنه اقدام و مجاهدت امام و امت است. هم‌اکنون آیا کوشش عمدی یا سهوی در بی‌قدر کردن این عظمت‌ها به چه تعبیر می‌شود؟ به خیانت یا عدم کفایت؟ فعلاً ما به دومی اکتفا می‌کنیم.
 ۶- مورد ششم – از دلایل مطرح شده از سوی آیت‌الله خامنه‌ای در نسخه قدیمی روزنامه اطلاعات موجود نیست.
 ۷- رئیس‌جمهور باید حیثیت جمهوری را در خارج از کشور حفظ کند. تخلف از این کار قطعاً اگر خیانت نباشد، بی‌کفایتی سیاسی و اخلاقی و خیلی بی‌کفایتی‌های دیگری است.
 ۸- کم‌ترین حد کفایت سیاسی آن است: محدوده مشاوران



نزدیک‌تر و یاران و همکاران رئیس‌جمهور از عناصر بدسابقه و بدنام و لاقول مشکوک و مورد سوءظن پاک باشند.

۹- افشای اسرار اقتصادی کشور نیز یکی دیگر از دلایل عدم کفایت سیاسی آقای بنی‌صدر است. اظهار میزان نیاز ایران به صدور نفت و میزان موجودی ارزی کشور و اظهار فلج اقتصادی از آن جمله است.

۱۰- در سی‌ام شهریور ۵۹ حمله بزرگ متجاوزان عراقی به خاک ما آغاز شد. سیزده روز قبل از آن، آقای بنی‌صدر در یک سخنرانی (۱۷ شهریور) با مشتعل کردن آتش اختلافات داخلی و با طرح مسائلی که در فارغ‌ترین اوقات نیز از یک فرد مسئول، ناروا و غیرمسموع است، منشا یک سلسله خصومت‌های داخلی میان مردم و پیدایش جو اختلاف و کدورت شد. آیا بنی‌صدر در آن هنگام از حدوث قریب‌الوقوع جنگ مطلع بود یا نه؟ به هر ترتیب یکی از این دو شکل بی‌تقوایی و بی‌کفایتی بر آن منطبق است. به گمان سر کار، بنی‌صدر انتظار چنان حمله‌ای را داشت. خود ایشان یک جا تصریح می‌کند که خبر داشت، ولی قاعدتاً او چنان کسی است که مناقشات و درگیری‌های سیاسی برای او بر هر چیزی مقدم است؛ حتی در حال جنگ.

سیدهادی خسروشاهی

چهارده دلیل برای اثبات بی کفایتی بنی‌صدر

متن خلاصه شده سخنان آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در مجلس اول در خرداد ۱۳۶۰

۱۱- رئیس‌جمهور باید در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی بکوشد و در این زمینه توجه به خط اصلی انقلاب و رهبری آنکه مورد پذیرش تمام توده‌های میلیونی کشور است، حائز اهمیت فراوان است.
 ۱۲- نفی قدرت مطلقه از ویژگی‌های انقلاب ما بود، طبعاً جمهوری ما از پذیرش هر قدرت دیگری ابا و امتناع دارد و قانون اساسی ما نیز بر همین پایه، پایه شکستن قدرت و تقسیم آن میان نهادهای قانونی، شکل گرفته است. آقای بنی‌صدر، درست به عکس، همواره جویا و تلاش‌گر قدرت مطلقه بود. طبیعی بود که در برابر او مقاومت می‌شود و او این مقاومت را کارشکنی می‌نامید و جای تأسف است که کسانی هنوز هم همان سخن را تکرار می‌کنند و قولاً و عملاً به قدرت‌طلبی و قدرت‌گرایی جنبه مشروعیت می‌دهند.

ایشان برخلاف صریح قانون اساسی که قوا را منفک و مستقل می‌شمارد و برخلاف اصول مردم‌گرایی، معتقد بود که مجلس باید هماهنگ با رئیس‌جمهور باشد. این توهینی آشکار به مجلس و نمایندگان مردم بود که بارها از طرف ایشان تکرار می‌شد.

۱۳ – عجیب‌ترین پدیده‌ای که در رابطه با عدم کفایت ایشان قابل بررسی است، اخلال و شور‌شگرگی ایشان است. این از هر کس در یک نظام اجتماعی قابل تصور باشد، از رئیس یک دولت غیر معقول است.

۱۴- خصلت‌های شخصی ایشان نیز هر کدام در سلب صلاحیت لازم برای رئیس‌جمهوری یک دولت اسلامی دارای نقش و تأثیر است. غرور وی که خود را اندیشه‌بزرگ قرن و کتاب خود را بزرگ‌ترین اثر تاریخ اسلام می‌شناسد که نوار این گفته ایشان که اتفاقاً در همین‌جا در دبیرخانه کنونی مجلس موجود است. ترفند او که به ارتش وانمود می‌کند که اگر من کنار بروم، همه شما از بین خواهید رفت و به این وسیله سعی می‌کند خود را در چشم عناصر نظامی «فرشته نجات» معرفی کند تا شاید بتواند از ارتش بدین‌وسئیله به صورت یک ابزار استفاده کند. مقام‌پرستی او که اطرافیان متملق و چاپلوس را در دایره نزدیک به او نفوذ می‌دهد. خودبزرگبینی او که معتقد است پس از امام، کسی از او مناسب‌تر برای رهبری نیست و بسی خصلت‌های منفی دیگر در او عواملی هستند که از او آدمی فاقد صلاحیت‌های لازم برای احراز ریاست‌جمهوری مسلمانان و ریاست یک کشور در جامعه اسلامی می‌سازد.

جهان در آینه تاریخ

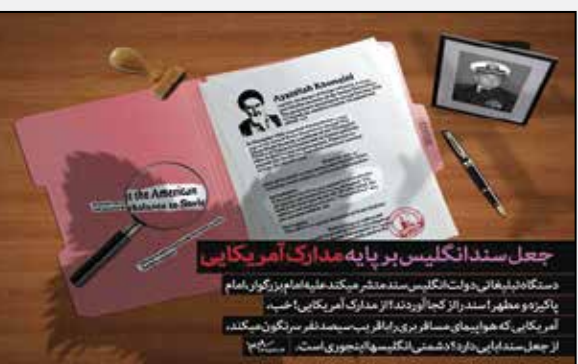
جعل و دغل در اسناد انگلیس و آمریکا – ۱

دکتر عبدالله شهبازی

مندرج در آن نکرده؛ اصل نامه ادعایی امیرکبیر به شیل چه شده است؟ چرا برخلاف رویه رایج دیپلمات‌های انگلیسی، شیل چنین سند بااهمیتی را برای حفظ در بایگانی وزارت خارجه بریتانیا به لندن ارسال نکرده است؟ به‌علاوه، کسانی که با اسناد تاریخی کار کرده‌اند می‌دانند که هر چه هم‌آوردان بریتانیا به لندن فرستاده‌اند، الزاماً «سند معتبر» شناخته نمی‌شود. هر کس با نثر منشیانه و محکم امیرکبیر آشنایی داشته باشد، با مطالعه سطور فوق به روشنی درمی‌یابد که این نوشته نه در شکل، نه در محتوا، از امیرکبیر نیست، هر قدر او را درمانده و شکسته فرض کنیم.

یادداشت‌های روزانه آبرونساید

یک نمونه دیگر از دغل کاری و جعل در انتشار اسناد تاریخی را در یادداشت‌های روزانه سرلشکر سِر ادموند آبرونساید می‌توان دید که در سال ۱۳۵۲ با عنوان «شاهراه فرماندهی» به انگلیسی منتشر شد و در سال‌های



پسین مورد توجه مورخان و علاقه‌مندان به تاریخ سیاسی قرار گرفت. در نظر اول، گمان می‌رود که انتشار یادداشت‌های روزانه ژنرال آبرونساید، در مقطع زمانی کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹، رازی از رازهای بزرگ تاریخ ایران را آشکار کرده است. ولی امروز آشکار شده که کتاب فوق با هدف گمراه کردن ایرانیان از شناخت حقایق تاریخی تدوین و منتشر شده است.
 ژنرال آبرونساید از چهارم اکتبر ۱۹۲۰ تا هفدهم فوریه ۱۹۲۱، کمتر از چهار ماه‌ونیم، فرمانده قشون بریتانیا در شمال ایران (نورپفورس) بود و در همین سمت بود که به دستور وزیر جنگ وقت بریتانیا، سِر وینستون چرچیل، مقدمات کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ / ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ را فراهم آورد و اندکی پیش از وقوع کودتا از ایران خارج شد. مندرجات یادداشت‌های منتشرشده آبرونساید، با متنی خسته از آن که خوشبختانه در مراکز اسناد ایران (مجموعه امیراسدالله علم، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران) به دست آمده، تفاوت‌ها و جعلیات فاحش را نشان می‌دهد.

جاعل خاطرات آبرونساید از یک سطر یادداشت ژنرال آبرونساید درباره ملاقات ۱۵ فوریه ۱۹۲۱ نورمن و آبرونساید با شاه سه صفحه مطلب ساخته و هر چه خواسته به احمدشاه نسبت داده و از زبان او در تأیید عملکرد کودتاگرانی شاهد آورده است که چند روز بعد کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ / ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ را رقم زدند.

هفته نامه سیاسی،فرهنگی و اجتماعی
دوشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۹۵ / ۷ رمضان ۱۴۳۷/شماره ۷۵۳

امام خامنه‌ای در گذر زمان

سفر حج و تسخیر لانه جاسوسی

اشاره شد سال ۵۸ توطئه‌ها و آشوب‌های خیابانی در اوج بود و روز به روز دامنه اختلافات گسترده‌تر می‌شد، چون از سبویی مطالبات و فشار گروه‌ها و از سوی دیگر مسئله پاک‌سازی و تصفیه عناصر باقی مانده رژیم شاه در ادارات دولتی در دستور کار شورای انقلاب و دولت به فرمان امام رهبر کبیر انقلاب قرار داشت. اعمال سلیقه‌های ملی‌گرایان و لیبرال‌ها با معیارهای اسلام و انقلاب ناسازگار بود، این موضوع در شورای انقلاب و هیئت دولت وقت بحث می‌شد و همواره بین روحانیت، ملی‌گراها و لیبرال‌ها کشمکش وجود داشت. در این ایام که مصادف با موسم برگزاری حج بود، امام خامنه‌ای(مدظله‌العالی) با کاروان حج همراه و به خانه خدا مشرف می‌شوند. در هنگام انجام اعمال حج خبر تصرف سفارت آمریکا در تهران را دریافت می‌کنند که این خبر موجب نگرانی ایشان می‌شود. معظم‌له با ذکر خاطره‌ای در این باره فرمودند: «به خاطر دارم یک شبی مکه در پشتست بام بعثه نشسته بودیم راديو گوش می‌کردیم ساعت ۱۲ شب راديو ايران خبر داد دانشجویان مسلمان پیرو خط امام سفارت آمریکا را تسخیر کردند و این مطلب خیلی برای ما مهم آمد و ضمن اینکه یک قدری هم بیمناک شدیم در فکر بودیم اینجا چه کسانی و از کدام جناح و گروه هستند که این کار را کردند، چون احتمال داشت جناح‌های چپ برای استفاده‌های سیاسی خودشان بخواهند دست به یک حرکتی بزنند و احیاناً شعارهای براق و جالبی را به خودشان اختصاص بدهند، این بود که ما به شدت نگران بودیم، تا اینکه اخبار گفت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به مجرد اینکه اسم مسلمان و پیرو خط امام را شنیدیم خیال‌مان راحت شد که اینجا چپ‌ها و منافقین و فرصت‌طلب‌ها نیستند؛ بلکه دانشجویان خودی و مسلمان هستندند که این کار را انجام دادند... سفر خودی کلاً ده روز طول کشید؛ یعنی از روزی که از تهران حرکت کردیم تا روزی که به تهران برگشتم ده روز شد که فقط حج کردیم و برگشتم.»

پس از ورود معظم‌له به تهران اوضاع و احوال داخل ایران همچنان دستخوش غوغای سیاسی و کشمکش‌ها بود، به ویژه در آن ایام که دولت موقت استعفا داده بود و مردم در شور و حال انقلابی و مبارزه با آمریکا بودند و اسناد یکی پس از دیگری افشا می‌شد. لازم بود که روحانیت شورای انقلاب در مواضع دانشجویان پیرو خط امام که لانه جاسوسی را در تصرف داشتند، حمایت کند. هم‌زمان با این ایام، ماه محرم فرا می‌رسد و مراسم روضه‌خوانی و سینه‌زنی در سفارت تصرف شده برگزار می‌کنند و امام خامنه‌ای در آنجا سخنرانی خیلی گرمی ایراد می‌کنند و می‌فرمایند: «آمریکا همه چیز را از دست داده، ولی ما در این ماجرا به جز سود چیزی نداشتیم.» و این البته پاسخی بود به سیاستمداران لیبرال داخل شورای انقلاب.

ایران در آینه تاریخ

امید بهائیان به رژیم پهلوی – ۲

آبی رنگی به پا کرده بودند. از این نمونه‌ها زیاد بود.

به یاد دارم در حوالی سال ۱۳۵۴، ششکایتی از دختر مخصوص شاه (به ریاست معینیان) به دستم رسید مبنی بر اینکه هژبر یزدانی در سنگسر به مراتع چوپان‌ها تجاوز کرده و برسر ای آنان مزاحمت ایجاد می‌کند. محمدرضا دستور داده بود که تحقیق و گزارش شود. دو افسر دفتر را به همراه عکاس اهالی ده مرزن‌آباد در ارتفاعات سنگسر همه بهائی هستند و رئیس آنها هژبر یزدانی است و آنها همه مراتع ده مجاور را که مسلمان‌نشین است، به زور تصرف کرده‌اند. مدارک مستند جمع‌آوری شد و آلبومی نیز تهیه و ضمیمه گزارش شد و مستقیماً به اطلاع محمدرضا رسید. فردای آن روز سپهبد ایادی تلفن کرد و گفت شاه گزارش را را به من نشان داده، گزارش سراپا مغرضانه است و به شاه هم گفتیم و ایشان دستور داده که مجدداً هیئت بی‌غرضی را اعزام دارید. پاسخ دادم گزارش هیئت مستند است و اعزام مجدد مفهومی ندارد و افزودم



وقتی شاه می‌خواهد یزدانی به مناطق چرای دیگران تجاوز کند، من که مدعی نیستم، به هر حال، یزدانی به کار خود ادامه داد.

یک سال بعد، متوجه شدم که او در تهران معاملات بزرگ انجام می‌دهد و همیشه دو مرد مسلح او را همراهی می‌کنند. چند مورد از معاملات یزدانی را شخصاً شنیدم. یک روز ابتهاج، مدیرعامل بانک ایرانیان، به من تلفن کرد که از این پس در بانک ایرانیان سهمتی ندارد و تمام سهام بانک و ساختمان و وسایل آن به هژبر یزدانی فروخته شده است. یک روز هم سمیعی، رئیس بانک توسعه کشاورزی، به من شکایت کرد که فرد بی‌بیتتی با دو گارد مسلح می‌خواهد سهام بانک با ساختمان و وسایل به او واگذار شود. سمیعی پاسخ داده که این امر منوط به اجازه وزارت کشاورزی و تصویب دولت است. یزدانی با خشونت جواب داده که «رتیب آن را می‌دهم.»

به هر حال، هژبر یزدانی با حمایت ایادی به قدرتی تبدیل شد و اراضی وسیعی را در باختران و مازندران، اصفهان و... در اختیار گرفت و برای من معلوم شد که تمام این وجوه متعلق به بهائیت است و این معاملات را یزدانی برای آنها، ولی به نام خود انجام می‌دهد.

ایران پس از آمریکا بیشترین تعداد بهائی را داشت. بهائی‌ها در آمریکا بسیار قوی هستند و مراکز متعددی از جمله در شیکاگو دارند.